

ایام تسعه



عبدالحمید اشراق خاوری



باز تکثیر توسط

مرکز اسناد جنبش بابیه

www.babieh.com



Abdu'l-Hamid Ishraq-Khavari, ed.
Ayyam-i Tis`ih
(Nine Days)

Abdu'l-Hamid Ishraq-Khavari, ed. *Ayyam-i Tis`ih*. [Nine Days]. Tehran: Baha'i Publishing Trust, 1947, 1974. Digitally republished, East Lansing, Mi.: H-Bahai, 2001.

Notes: Scripture and other texts related to each of the nine Baha'i Holy Days. The Persian Table of Contents, pp. 570-576, is embedded below (may take time to load).

رسالہ

ایام تسبیح

تألیف

عبدالحیہ اشراق خاوری

نشرات اول ۱۰۳ بیع

نشر دوم ۱۰۹ بیع

نشر سوم ۱۲۱ بیع

نشر چهارم ۱۲۷ بیع

نشر پنجم ۱۲۹ بیع

مؤسسه علمی مطبوعات امری

بنام گوینده توانا

دیباچه طبع و نشر اول

رساله آیام تسعه که سنده جانش از الواح مبارکه و نطقهای صادره از فم الهی که میثاق قبل شانه و مطالع الانوار
د لوح قرن اجبای ایریکت (GOD PASSES BY) استخراج شده شامل وقایع آیام تسعه
مخزیه و الواح مخصوصه بر یوم و ذروع مربوطه بان که از نظم اعلی جاری و نازل گردیده میباشد
و بساحت محفل مقدس روحانی فی بھانیاں ایران شید الله ارکانه اهدا میشود غرض از تالیف این
رساله آن بوده که وقایع و الواح مخصوصه آیام تسعه بانظمی مرتب بطوری که شرح واقعه هر یوم در پی
مخصوص مندرج باشد در دسترس عموم اجبای آئسی و ثابتین بر عهد و میثاق قرار گیرد تا در محافل که در آنجا
مزبوره منعقد میگردد و در جمیع نقاط از بلاد و قری تلاوت شود و احتیاجی بر ارجح کتب تسعه ده برای مؤین
برنامه محافل مزبوره نماند اساس این رساله بر مقدمه و بیفت فصل و خاتمه گذارده شده و منابع
مطالب مندرجه در ذیل صفحات رساله یادداشت گردید اگر انسانی آئسی اعضای محفل مقدس
روحانی فی و فقم الله صلاح داند و نصویب فرماید کثیر آن را مقرر فرموده انتشار دهند

۶
امید که بفضل و عنایت آئنی منظور نظرایران و جالب دعای خیر در روزگار ان گردد

طهران ۱۰۳ - اشراق خاوری

توضیح

- ۱- در صفحه ۴۴۰ سطر ۳ «بین الملاء العالین» در بعضی نسخه‌ها بین العالمین است
- ۲- اگر در بعضی مقامات و مواضع ترکیب جملات برخلاف قواعد قوم مشاهد می‌شود تا زین کرام بدانند که همانطور از قلم مقدس اعلیٰ جل کبریا نازل گردیده است جناب زین‌المقبرین علیه‌السلام در خصوص اینگونه موارد که در آیات الهیه رعایت قواعد قوم نشده از ساحت اقدس جمال قدم جل کبریا سؤال نموده دلوح منبع مقدسی در جواب ایشان از قلم اصل قدیم جل سلطان نازل گشته که در این مقام ینما و تبرکات آن لوح مبارک را نقل مینماید قوله تبارک و تعالیٰ ان یازین فی الحقیقه آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود در ارض سزرا راه چنان بود که قواعدی در علم الهیه نازل شود تا کمال مطلع باشند نظر با حزان وارده و اشغال متواتره و ابتدای قنابعه تا خیر افتاد العلم فی قبضته یقلبه کیف یشاء مثلا در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهریه باید مرفوع و یا مجرور باشد منصوب نازل شده در این مقام ایگان مفترقا و یا اسال آن از احرف ناصبه و مواضع آن و اگر مقامی مجرور نازل شده بر حسب ظاهر

بین قوم دون آن مقرر است در این مقام حرف جر دیا مضاف که علت جرات محذوف

و این قاعده را در کل جاری نمائید و همچنین در بعضی مواقع نظر بجز آیات است لایخب

ان تذکر القافیة فی هذا المقام و همچنین نزدائمه نحو فعل لازم در سه مقام بطراز

تعدی ظاہر بالتکویر والباء والهمزة این در نزد قوم معتبر است و لکن در علوم اتسی

بقریه مقام فعل لازم متعدی و فعل متعدی لازم میشود طوبی للعارفين طوبی

لن کان موقنا بان العلوم کلها فی قبضة قدرة ربه العليم الخبير و همچنین

فعل متعدی مثل رفع ارفع نازل و امثال آن در کتب سماوی هم از قبل بوده و این در

مقام ناکید . اتسی

۳ - برخی از افعال ثلاثی مجرد که در ابواب متفقه استعمال شده در هر مقام و محل مطابق

باب مخصوصی اعراب گذاشته شده است . اگر قارئین گرامی مثلاً یکت فعل را در دو موضع

با اعراب مختلف ملاحظه فرمایند بدانند که هشتباهی در گذاشتن اعراب رخ نداده بلکه در هر معنای

مطابق باب مخصوصی اعراب شده و فی المثل کلمه «سرع» که هم از باب چهارم و هم از باب ششم

ثلاثی مجرد آمده در بعضی جاها مطابق باب چهارم و در برخی مقامات مطابق باب ششم اعراب شده
و همچنین کلمه «خدم» و غیره که از ابواب مختلفه آمده است .

- ۴ - بعضی از افعال که لازم و متعدی مجهول آن هر دو در عبارتی صحیح بوده و می‌توان هر دو را استعمال
کرد در مقامی لازم و در مقام دیگر متعدی مجهول اعراب شده، مانند کلمه نَزَلَ و نَزِلَ و غیره .
- ۵ - در بعضی موارد انواع مختلفه اعراب که در کلمه جایز است جمعاً گذشته شده و عیناً مشابه
و در غلظت مختلف بر روی یک حرف از کلمه از این جهت است نه آنکه اشتباه شده باشد مثلاً
کلمه جهات بعضی جاها اینطور اعراب شده بجهات و بر این قیاس است کلمات دیگر .
- ۶ - غالباً اعراب کلمات از نقطه نظر نحوی در هر موردی نظیر جنبه مُرْتَجِمَه گذشته شده و جنبه محتمل
دیگر رعایت نشده لذا خواننده‌گان گرامری می‌توانند با مختصراتی جنبه برخی اعراب کلمه را دریابند
و در هر محل ببحث اعراب مطمئن باشند .

هو الله

مقدمه

مطابق نصوص صریحه مبارکه آئینه در سال نه روز اشتغال کسب کار بر اهل بجا حرام است
 حضرت عبدالبهادر جل شانه در لوح میرزا محمد حسین بن میرزا احمد علی فی ریزی میفرماید
 قوله الاحلی . هو الله ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید از کثرت مشاغل جواب مختصر مرقوم
 میگردد در آیام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جایز نه بعضی نصوص آئینه و بعضی قبایل
 بان یوم اول و ثانی محرم سه روز عید رضوان یوم هفتم نوروز و یوم نهم روز و یوم بیست و هشتم
 شعبان و یوم نهم جمادی الاولی . . . این نه روز اشتغال کسب و تجارت و صناعت
 و زراعت بائز نه و همچنین اجرائی مقتضیات مناسب و وظائف یعنی اجرائی خدمت حکومت

و علیک البها، الابی ع ع استی

و در لوح آقا محمد صادق جهرمی نازل قوله العزیز

یوم بیست حضرت اعلی و یوم هفتم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اول محرم و یوم ثانی محرم

و بوم نوروز و سه روز رمضان اشتغال با نور حرام است . انتهى

حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه در لوج مبارک مورخ چهاردهم شهر الرمحنه سنه ۹۵ بیع در جواب

سوال محفل مقدس روحانی شی بهائیان ایران شهباده ارکانه میفرماید قولد الاحلی :

... اشتغال با نور دریل و نار بر دو از محرمات حتمه است . انتهى

در توفیق مبارک مورخ ۱۴ شهر النکال سنه ۹۵ بیع مطابق ۱۴ آگست سنه ۱۹۳۸ این

بیان مبارک نازل قولد الاحلی :

در خصوص خبازا و قصا بها و صاحبان این قبیل مشاغل در نقاطیکه مشاغل مزبوره منحصر بجا است

سوال نموده بودید که در این قسمت استثنائی در ایام محرمه قهر که از برای آنان هست یا نه فرمود

بنویس کسر عدد و بیچوجه من الوجوه جائز نه و استثنائی مقبول و محبوب نبوده نیست سنی

و نهادن در این مورد علت از دیاب و جرئت و جسارت دشمنان امر الله خواهد گشت . انتهى

نصوص مبارکه در این خصوص بسیار و در این رساله بهین مقدار اکتفا رفت اینک بنگارش

و قابع ایام محرمه مسیروا زرد

فصل اول

اول محرم يوم نولد حضرت رب اعلى شتى بر سر مطلب

مطلب اول

از قدم جلالبارك لوجى مخصوص شب نولد حضرت رب اعلى جل ذكره نازل شده كه صورت آن بين است

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَبْشَرًا لِأَسْمَاءِ الْعَزِيزِ وَالْوَدُودِ

لَوْحٍ مِنْ لَدُنْ أَيْلَى لَيْلَةٍ فِيهَا أَحْبَبَ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ بَيْتِيهِ أَنَا مَنْ فِي

الْعَالَمِينَ طُوبَى لَكَ بِمَا وُلِدَ فِيكَ يَوْمَ اللَّهِ الَّذِي جَعَلْنَاكَ مِصْبَاحَ الْفَلَاحِ

لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَأَفْدَاحِ الثَّجَاجِ بْنِ فِي مَيَادِينِ الْبَغَاءِ وَمَطَاحِ الْفَرَجِ

وَالْأَبْنِهَاجِ بْنِ فِي الْإِنْتَاءِ تَعَالَى اللَّهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الَّذِي أَنْطَقَهُ بِهَذَا الْإِنْمِ

الَّذِي بِهِ خُرِقَتْ حُجُبَاتُ الْمَوْهُومِ وَسُجَّاتُ الظُّنُونِ وَأَشْرَقَ اسْمُ الْقِيَوْمِ
 مِنْ أَفْقِ الْيَقِينِ وَفِيهِ فَتْحٌ خَتْمٌ رَجِيحُ السَّمَوَاتِ وَفَتْحٌ بَابُ الْعِلْمِ وَالْبَيَانِ
 فِي الْأَمْكَانِ وَسَرِّتْ نَسَمَةَ الرَّحْمَنِ عَلَى الْبُلْدَانِ حَتَّى إِذَا ذَاكَ الْيَمِينُ الَّذِي
 فِيهِ غَلَمٌ كَثُرَ اللَّهُ الْمَقْدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ أَنْ يَأْمَلَاءَ الْأَرْضِ فِي السَّمَاءِ إِنَّهَا
 الدَّلِيلَةُ الْأُولَى فَدَجَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلْبَلَدَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ
 بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طَوْبِي لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ بَرَى الظَّاهِرَ
 طَبَقَ الْبَاطِنِ وَبَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ أَرْتَعَدَتْ أَزْكَانُ
 الشِّرْكِ وَأَنْصَعَفَتْ أَسْنَامُ الْأَوْهَامِ وَأَرْتَفَعَتْ رَأْيَةُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 الْمُتَعَالَى الْوَاحِدُ الْقَرْدُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْمُنِجُّ وَفِيهَا مَبْتَرَةٌ رَائِحَةُ الرِّمَانِ
 وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ الْإِلْقَاءِ فِي الْمَثَالِ وَنَطَقَتْ الْأَشْيَاءُ أَمَّا لَكَ فِيهِ مَالِكُ
 الْأَسْمَاءِ الَّذِي أَنْتَ بِسُلْطَانِ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ وَفِيهَا تَهْلِيلُ الْمَلَكَةِ الْأَعْلَى
 رَبِّهِمُ الْعَلِيِّ الْأَبْنَى وَسَجَّحَتْ حَفَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَالِكُ الْأَخْرَى وَالْأُولَى

بِهَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ طَارَتْ الْجِبَالُ إِلَى الْغَيْبِ لِلتَّعَالِي وَتَوَجَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَى
 وَجْهِ الْمَجُوبِ وَتَحَرَّكَتِ الْأُورَاقُ مِنْ أَرِيَّاحِ الْأَشْيَاقِ وَنَادَتْ الْأَشْجَارُ مِنْ
 جَذْبِ نِدَاءِ الْخُنَّارِ وَاهْتَزَّتْ الْعَالَمُ شَوْقًا لِلِفَاءِ مَا لِكَ الْقِدِيمِ وَبُدِعَتْ الْأَشْيَاءُ
 مِنْ الْكَلِمَةِ الْخَزُونَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ إِنَّ بِالْبَيْلَةِ الْوَقَابِ
 قَدْ نَوَى بَيْتِ أُمِّ الْكِتَابِ آيَاتُهُ مَوْلُودُ أُمِّ كِتَابٍ لَا تَنْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَعْلَمِ
 الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُقَدَّسَاتِهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكُونُ وَالْبَسْرُ الْقَرُونُ
 لَا وَعَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يَذُكُرُ فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَإِنَّهُ لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَنَظِيرُ
 لِأَقْبَلَ إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ طُوبَى لِلْمُؤْمِنِينَ إِذَا انْصَحَقَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَيَقُولُ
 يَا مَنْ لَا يُذَكَّرُ بِالْأَسْمَاءِ فَاعْفُ عَنِّي بِسُلْطَانِكَ الْمُهَيِّزِ عَلَى الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ
 لِأَنِّي خَلَقْتُ بِإِيدَاعِكَ كَيْفَ أَقْدِرُ أَنْ أَذْكَرَ مَا لَا يُذَكَّرُ بِالْإِبْدَاعِ مَعْدَكَ
 وَعِزَّتِكَ لَوْ أَذْكَرُ مَا الْمَهْمَتِي لِيَنْعَدِمَ مِنَ الْمُمَكِّنَاتِ مِنَ الْفَرْجِ وَالْإِنْبِشَانِ
 فَكَيْفَ تَمُوجَاتُ بَحْرِ بَيَانِكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْمَقَرِّ الْأَعْلَى الْأَقْصَى

أَيُّ رَبِّ فَاغْفُ هَذَا الْقَلَمَ الْأَنْبَكَمَّ عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْمَغَامِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ ارْحَمْنِي

يَا مَالِكِي وَسُلْطَانِي وَتَجَاوَزِعَنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ

يَدَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُعْطِي الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ

الْكَرِيمُ

استغفر

مطلب و قوم

لوح مبارک رو با (بناست نزولش در یوم میلاد حضرت اعلیٰ)

بِسْمِهِ الْمُعْزِدِ عَلَى الْآفَنَانِ

بَا اِنْبِي اِنْمَع بِنْدَانِي مِنْ حَوْلِ عَرْشِي لِيَلْفِكَ اِلَى بَحْرِ مَالِهٖ سَاحِلٌ وَمَا
 بَلَغَ قَمَرُهُ سَاحِلٌ اِنْ رَبِّكَ لَهٗوَ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ قَدَّارِدْنَا اِنْ نَمَنَّ عَلَيْكَ
 بِذِكْرِ مَا رَابِنَا لِيَتْرَى الْعَالَمُ التُّورَانِي فِي هَذَا الْعَالَمِ الظُّلْمَانِي وَتُوقِنَ
 بِاَنَّ لَنَا عَوَالِمَ فِي هَذَا الْعَالَمِ وَتَشْكُرُ رَبِّكَ الْخَبِيرَ اِنَّهُ لَوْ ارَادَ اَنْ يُظْهِرَ
 مِنَ الذَّرَّةِ اَوْ اَرَادَ الشَّمْسِ وَمِنَ الْقَطْرَةِ اَوْ اَمَاجِ الْبَحْرِ لِيَقْدِرَكَ فَصَلِّ مَنِ
 النُّقْطَةَ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ اِنَّا كُنَّا مُسْتَوِيًا عَلَى الْعَرْشِ دَخَلْتَ

وَرَقَّةٌ تُوْرَاءُ لِأَيَّةِ شَيْءٍ بَارِقِيعةٍ بَيْضَاءُ أَصْحَمَتْ كَالْبَدْرِ الطَّالِعِ مِنْ أَفْرِ التَّمَا
 تَعَالَى اللهُ مُوْحِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا تَأَحَلَّتِ اللَّثَامُ اشْرَقَتْ السَّمَوَاتُ
 وَالْأَرْضُ كَانَ كَبُونَةُ الْعِدَمِ قَبَلَتْ عَلَيْهَا بِأَنْوَارِهَا تَعَالَى اللهُ مُوْحِدُهَا
 لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا وَهِيَ شَبَبَتْمْ وَتَمِيلُ كَغَضَنِ الْبَانِ فِي مَنْظَرِ الرَّحْمَنِ
 تَعَالَى مُظْهِرُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا شَمَّ سَارَتْ وَطَافَتْ مِنْ غَيْرِ قَصْدٍ
 وَإِرَادَةٍ مِنْ عِنْدِهَا كَانَتْ إِبْرَةَ الْعَيْشِ انْجَذَبَتْ مِنْ مِغْنَا طَيْبِ الْجَمَالِ
 الْمَشْرِقِ أَمَامِ وَجْهِهَا تَعَالَى مُوْحِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا تَمَشَّى وَالْجَلَالُ
 يَجْدِيهَا وَمَلَكُوتُ الْجَمَالِ يَهْلِكُ وَرَأَتْهَا مِنْ بَدِيعِ حُسْنِهَا وَإِلَيْهَا
 وَأَعْيَدَالِ أَرْكَانِهَا تَعَالَى مُوْحِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا شَمَّ وَجَدْنَا الشَّرَّ
 السَّوْدَاءُ عَلَى طُولِ عُنُقِهَا الْبَيْضَاءُ كَانَتْ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ اعْتَنَقَا فِي هَذَا
 الْمَقَرِّ الْأَبْنَى وَالْمَقْصِدِ الْأَقْصَى تَعَالَى مُوْحِدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا تَأَ

نَفَرَ سَنَانِي وَجْهِهَا وَجَدْنَا النُّقْطَةَ الْمَسْتُورَةَ مَحَّتْ حِجَابِ الْوَاحِدِيَّةِ

مَشْرِقَةً مِنْ أُنْفِ جَبِينِهَا كَأَنَّهَا فَصِلَتْ أَلْوَاحُ مَحَبَّةِ الرَّحْمَنِ فِي الْإِسْكَانِ
 وَدَفَائِرِ الْعُتَاظِ فِي الْأَفَاقِ تَعَالَى مُوَجِّدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا وَحَكْدُ
 عَنْ تِلْكَ النُّقْطَةِ نُقْطَةً أُخْرَى فَوْقَ نَدْبِهَا الْأَيْمَنِ تَعَالَى مَوْلَى السَّيْرِ
 وَالْعَلَنِ الَّذِي خَلَقَهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا وَفَإِمَّ هَبْكَ اللهُ يَمْشِي وَتَمْشِي
 وَرَأَتْهُ سَامِعَةً مَحْمُوكَةً مُجْدِبَةً مِنْ آيَاتِ رَبِّهَا تَبَارَكَ الَّذِي خَلَقَهَا
 لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا ثُمَّ أزدادت سرورا وفرحا وشوقا إلى أن تَغْيِرَ
 وَأَنْصَعَفَتْ فَلَمَّا آتَاكَ تَقَرَّبْتَ وَقَالَتْ نَفْسِي لِجَنِّكَ الْفِدَاءُ يَا سِرَّ
 الْغَيْبِ فِي مَلَكُوتِ الْأَنْشَاءِ تَعَالَى مُوَجِّدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا وَكَانَتْ
 تَنْظُرُ إِلَى مَشْرِقِ الْعَرْشِ كَمَنْ بَاتَ فِي سَكْرٍ وَحَبْرَةٍ إِلَى أَنْ وَضَعَتْ
 يَدَهَا حَوْلَ عُنُقِ رَبِّهَا وَضَمَّتْهُ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَقَرَّبْتَ تَقَرَّبْنَا وَجَدْنَا
 مِنْهَا مَا نُزِّلَ فِي الْقَصِيفَةِ الْمَخْرُومَةِ وَالْحَمْرَاءِ مِنْ قَلْبِي الْأَعْلَى تَعَالَى
 مُوَجِّدُهَا لَمْ تَرَعَيْنُ بِمِثْلِهَا ثُمَّ مَا لَكَ بِرَأْسِهَا وَأَنْكَاسَ بِرُجُوعِهَا عَلَى

إِصْبَعِيهَا كَأَنَّ الْهِلَالَ اقْتَرَنَ بِالْبَدْرِ التَّمَامِ تَعَالَى مُوجِدُهَا لَمَّا رَزَرَ
 عَيْنٌ بِمِثْلِهَا عِنْدَ ذَلِكَ صَاحَتْ وَقَالَتْ كُلُّ الْوُجُودِ لِيَلَاثِكَ الْفِذَاءُ يَا
 سُلْطَانَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِلَى مَا أَوْدَعْتَ نَفْسَكَ بَيْنَ هُوَلَاءِ فِي مَدِينَةٍ
 عَكَاءٍ أَفْصَدَ مَمَالِكَكَ الْأُخْرَى الْمَقَامَاتِ الَّتِي مَا وَقَعَتْ عَلَيْهَا عِبُونَ
 أَهْلِ الْأَسْمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ تَبَسَّمْنَا اعْرِفُوا هَذَا الذِّكْرَ الْأَهْلِيَّ وَمَا أَرَدْنَا
 مِنَ السِّرِّ الْمُنْتَهَى الظَّاهِرِ الْأَخْفَى يَا أَوَّلِي التَّمِيٍّ مِنْ أَصْحَابِ سَفِينَةِ
 الْحَمْرَاءِ قَدْ تَصَادَفَ هَذَا الذِّكْرُ يَوْمًا فِيهِ وُلِدَ مُبَشِّرِي الَّذِي نَطَقَ
 بِذِكْرِي وَسُلْطَانِي وَأَخْبَرَ النَّاسَ بِسَمَاءِ مِشِيَّتِي وَبِحِرَارَاتِي وَشَمِيرِ
 ظَهُورِي وَعَزْرَتَانِي يَوْمَ اخْرَاجِي فِيهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ وَالسِّرُّ
 الْمَخْرُوجُ وَالرَّمْزُ الْمَصُونُ الَّذِي بِهِ أَخَذَ الْأَضْطِرَابُ سُكَّانَ مَلَكُوتِ
 الْأَسْمَاءِ وَأَنْصَعَقَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِلَّا مَنْ أَنْقَذَنَاهُ بِسُلْطَانِ
 مِنْ عِنْدِنَا وَقُدْرَةٍ مِنْ لَدُنَّا وَأَنَا الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا أَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا

اِنَّا الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ عَرَفَ اللهُ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ
 الظُّهُورِ وَمَشْرِقُ اسْمِي الْعَقُورِ وَفِيهِ فَاحَتْ النَّفْثَةُ وَسَرَبَتِ النَّسَمَةُ وَاخَذَ
 جَذْبُ الظُّهُورِ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَنَادَى الطُّورُ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُتَعَالِي
 الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ وَفِيهِ فَاذْكُرْ قَاصِدِي بِالْمَقْصُودِ وَكُلُّ عَارِفٍ بِالْمَعْرُوفِ
 وَكُلُّ سَالِكٍ بِصِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ سُبْحَانَكَ يَا اِلَهِي بَارِكْ عَلَيَّ اَجْبَا^{ئِكَ}
 ثُمَّ اَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ سَمَاءِ عَطَاكَ مَا يَجْعَلُهُمْ مُنْقَطِعِينَ عَن دُونِكَ
 وَمُتَوَجِّهِينَ اِلَى الْاٰفِقِ الَّذِي مِنْهُ اَشْرَفَتْ شَمْسُ فَضْلِكَ وَقَدِمَ
 يَا اِلَهِي مَا يَنْفَعُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي
 الْمُعْطِي الْبَازِلُ الْغَنِيُّ الْكَرِيمُ

مطلب سوم

تاریخ حیات حضرت ربّ اعلیٰ قبل از بعثت

سخت‌نویس از تاریخ قبیل و سایر منابع مؤثقه

روز تولد حضرت اعلیٰ و جمال مبارک از جواهر عیاد محترمه است و در کتاب قدس ذکر آن دو یوم از نظم اعلیٰ نازل شده. قوله تعالی :

وَالْآخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدُنِّهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ﴿٢٥٧﴾

و در سال سؤال و جواب میفرمایند: قوله تعالی :

مولود اقدس امی اول فجر یوم دوم محرم است و یوم اول مولود بشر است و این دو یکت یوم محبوب شده عند الله. انتهى

در لوح رشحات الهام و لوح زین المقربین و الواح مبارکه دیگر نیز این مطلب نازل گردیده مرجه فرمایند

در این مقام مختصری از تاریخ تولد حضرت ربّ اعلیٰ را بیان کرد

حضرت ربّ اعلیٰ نام مبارکشان سید علمید و بالقاب عظیم ربّ اعلیٰ و نقطه اولی و مبشر
 جمال اسی و نقطه بیان و باب ملقب و معروفند پدر بزرگوارشان سید محمد رضا و اجداد عالیجناب
 حضرتش میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم بن میرزا نصرالله الحسینی شیرازی هستند (۱) مادرشان
 مسماة بفاطمه بیگم بنته میرزا محمد حسین بن میرزا عابد است (۲) تولد هیکل مبارک در شیراز
 در یوم اول محرم در منزل آقا میرزا علی عموی و والد هیکل مبارک بسال هزار و دو بیست و
 سی و پنج بھجری قمری مطابق بیستم اکتبر سال ۱۸۱۹ میلادی اتفاق افتاد (۳) در دوران
 طفولیت هیکل مبارک پدر بزرگوارشان در سال ۱۲۴۳ بھجری قمری صعود فرمود
 و جناب حاجی میرزا سید علی عالی اعظم هیکل مبارک متکفل مراقبت و پرورش
 حضرت گردید هیکل مبارک در اوائل چندی در کتب شیخ عابد معروف به شیخا که در قزوین

(۱) توفیق مبارک حضرت اعلیٰ و شجره ارتداد افغان باغضان که نمبر صفحہ ۹ از مذکور زمرہ انجمن تاریخ نیل است

(۲) شجره ارتداد افغان باغضان

(۳) زمرہ انجمن تاریخ نیل ص ۷۲ حاشیہ ۵

اولیاد شریف برزند (۱) و در اقول ۱۰ ربیع الاول سال ۱۲۵۷ هجری قمری زیارت

نجف و کربلا عزیمت فرموده و پس از بیعت امام بفارس مراجعت نمودند (۲) و با جناب

خال در شیراز تجارت پرداختند (۳) تا در سال ۱۲۵۸ هجری بوم جمعه سید هم رجب از ولایت

هیکل مبارک با خدیجه بیگم بنت آقا میرزا علی بن آقا میرزا عابد صورت گرفت (۴)

از این اقتران طفلی موسوم با حمد بوجود آمد که در سال ۱۲۵۹ هجری یعنی یکسال قبل از

بعثت مبارک و فات یافت (۵) هیکل مبارک در کتاب فیوم الالسا، که تفسیر

احسن القصص نیز معروفست در ضمن سوره ۲۸ نام فرزند خود را احمد ذکر فرموده و حضرت

حرم را در مصیبت آن طفل تسلیت داده اند قبر احمد در شیراز در بقعه بی بی دختران در پای

سروی واقع شده بود و امروز آن نقطه مشخص معلوم است و در چند سال قبل حسب

حضرت ولی امر آنه قبل سلطانه محفل روحانی شیراز در حضور نماینده مخصوص هیکل مبارک جناب

دکتر لطف الله حکیم و جمعی از احباب آنسی رسم احمد را از محفل اول بگلستان جاوید شیراز منتقل کرده

(۱) ایضا صفحہ ۷۵ حاشیہ ۱ (۲) ایضا صفحہ ۷۵ حاشیہ ۱ (۳) تاریخ نبیل انگلیسی صفحہ ۷۱ (۴) فیاد از روای مبارک

که در بیعت شیراز محفوظ است (۵) صفحہ ۷۱ تاریخ نبیل انگلیسی

و در فون ساختند . پس از وفات این طفل مناجاتی از قلم مبارک صادر شده که چند فقره آن در صفحہ ۷۷ ترجمہ انگلیسی تاریخ نیل مسطور و ترجمہ آن بغاری چنین است .

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي كاش این ابراهیم نور اہزار اسمعیل بود تا حمد را در راه محبت تو قربانی می نمود
یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد کہ بندہ تو عظیمہ او را در راه تو قربانی کرد ہر چہ گاہ خیر
شعد محبت تو را کہ در قلبش افزوختہ خاموش سازد تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسم
در راه تو بجاک و خون نفلطد و تا سینہ ام برای تو ہدف گلولہ ای بشمار نشود اضطراب
من تسکین نیابد و دل من راضی نپذیرد ای بگاہ مقصود من قربان شدن
بگاہ فرزند مرا پذیر و قبول فرما و غذا شدن او را فاتحہ و علامت غذا شدن من در را
قرار بده و بفضلت خداکاری مرا قبول فرما آرزو دارم کہ خون من در راه تو ریختہ شود
تا بذرا من نور ابا خون خود آبیاری نمایم تا اثر مخصوصی بخون من عطا کن تا بذرائسی بزودی
در قلوب عباد انبات نماید و سر سبز گردد و نمو کند تا دختری توانا گردد و جمیع اهل عالم
در سایہ آن مجتمع شوند اللهم استجب دعائی و بحق لے اعلی و منائی انک انت المقصد

باری جبکہ مبارک حق راحم در بوشہ تجارت مشغول بودند تا دوران افکار امر و بعثت رسید
 کہ شرح آن در فصل سوم مسطور است .

ما در حضرت اعلیٰ در آخرین سال قرن سیزدهم ہجری (۱) در نہایت درجہ ایمان و ایقان بطور
 مبارک در کربلا وفات یافت و سبب تصدیق مشارایہا بامر مبارک در اوقاتیکہ در کربلا
 مجاور بودند زوجہ حاجی عبدالمجید شیرازی و جناب حاجی ستید جواد کربلائی بودند کہ باشارہ
 جمالبارک نزد مشارایہارفتہ و اورا تبلیغ نمودند (۲) حرم محترمہ حضرت ربّ اعلیٰ جل جلالہ
 ہمیشہ حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر ہستند پسر افغان فرزند میر سید علی از عمہ خود حضرت
 حرم تقاضا نمود کہ بجز انور حضرت بہاء اللہ جل جلالہ و ساطت و شفاعت کنند تا مشارایہ
 مورد عنایت حق شود و اجازہ فرمایند تا فرود غیہ صبیہ جمالقدم کہ از کوہ پر خانم حرم کاشانیہ جمال
 قدم بود بحالہ نکاح او در آید حضرت حرم نقطہ اولی پیر اور زادہ خود فرمودند کہ اگر شرط میکند
 بایشان بساحت اقدس جمالقدم جل جلالہ ہمراہی کند و ایشانرا بحضور مبارک برساند در

مشغول یکبار دارد مساعدت خواهند فرمود سید علی قول داد که با عمه خود حضرت حرم همراهی کند و ایشانرا
 بمحضر جمال قدم برساند حضرت حرم بم عریضه بساحت اقدس تقدیم نموده و تقاضای سید علی برادر
 زاده خود را معروف داشتند و بواسطت حضرت عبدالبهاء جل شانه بشری که در لوح مبارک ذکر
 شده از مساحت مقدس جمال قدم غنایه لجرم النقطه لوحی صادر و در آن بقول وساطت مشافعت
 مشار ایها اشاره فرموده بودند در لوح مبارکی که راجع باینخصوص نازل در مدینه الله شیراز منقوش
 باری سید علی بیزر برود که وسائل سفر خود را فراهم نماید و بعد محترم خود قول میدهد که از
 یزد بشیراز خواهد آمد و مشار ایها را بساحت اقدس خواهد برد حضرت حرم در شیراز منتظر
 ورود او بودند و شب و روز چشم براه تا روزی مرا سدا از سید علی بحضرت حرم رسید
 مضمون آنکه چون توجیه بشیراز انجام مطلب را تاخیر میانداخت من از راه روسیه بساحت اقدس
 عازم شدم شام منتظر باشید تا بعد ما وسید فراهم شود و مراجعت کرده باشا بساحت اقدس
 برویم از این بیوفائی و خلف وعده حضرت حرم بی اندازه متأثر شده و از عدم نیابت
 و سائل تشرف بساحت اقدس بقدری محزون گردیدند که در بستر مرض افکارند و بکسوت

آنمی صعود فرمودند چون خبر صعود حضرت حرم بساحت اقدس رسید بگرفتاریت بوج

آمد و زیارتنامه از قلم جمال قدم باعزاز مشارایها نازل و در آن این جمله کور قولند تعالی :

أَشْهَدُ أَنَّ فِيكَ اجْتَمَعَتِ الْآيَاتُ قَدْ أَحْيَيْتَ آيَةَ الْوَصَالِ فِي الْأُولَى وَ

أَمَاتْتَ آيَةَ الْفِرَاقِ فِي الْآخِرَى و در همین مقام میفرمایند که خداوند جمیع نقوسیرا

که در آنروز در عالم صعود کردند بر اثر صعود حضرت حرم همه را بجلایه شفقرا بیاراست و

جمیع را آمرزید و نیز آیه مبارکه ذیل از قلم مبارک نازل شده :

إِنَّ الْوَرَقَةَ الْعُلْيَا قَدْ سَمِعَتْ بِدَاءِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ طَارَتْ إِلَيْهَا وَ

آیه مبارکه که با مبارک جمال قدم میرزا محمد علی (ناقص اکبر) بر سنگی نوشت و بشیر از فرستاد

شد تا بر سر قبر حضرت حرم نقطه اولی که در شاه چراغ شیراز واقع است بگذارند این سنگ

امروز در بیت مبارک موجود است تا پس از ساختن مرقد مطهر حضرت حرم بر سر قبر گذاشته

شود و فات حضرت حرم در سال ۱۲۹۹ هجری قمری واقع و این سال در سنگ مزبور نیز

منقوش است در کتاب بیع از قلم جمال قدم جل جلاله نازل :

يَا قَوْمِ فاعلموا باننا اصطفينا ام نقطه الاولى وانها قد كانت من خير الائمة
 لدى العرش المذكورا وحرم اطلاق هذا الاسم على غيرها كذلك رقم
 من قلم الاعلى في لوح النساء الذي كان في كنانة عصمة ويات محفوظا
 وانها خير النساء وبعدها نطلق على ضلع النقطة التي ما خرجت عن
 حصن العصمة وما متنها ايدي الخائنين وكذلك كان الامر مقتضا
 والتي خانت انها خرجت عن النقطة وقطعت نسبتها من الله الذي
 قد ركل امر في لوح مبينا . . . الى قوله تعالى

اليوم خير النساء ام نقطه اولى است وحرام شده اطلاق ابن اسم بر اما الله وبعين اذن
 داده شده اطلاق ابن اسم بعد ابر ضلع نقطه که در فارس ساکنند و از حصن عصمت بر آن
 خارج شده اند و حرمت الله را رعایت نموده و دست فاشین بذیل عصمت زرسیده
 فَوَقَّسِي الْحَقِّ اَدَسْت بَنُو عَدْرَاءَ وَحَرَّمَ اَعْلَى وَعَصَمْتِ كَبْرَى اَنْ اِخْتَدِمُوْهَا يَا
 اِحْبَابِي بِصِدْقٍ مُّبِينٍ لِانْهَآ بَقِيَّةُ اللّٰهِ بَيْنَكُمْ اِنْ اَنْتُمْ مِنْ الْعَارِفِيْنَ .

صورت زیارتنا حضرت مریم که از علم جمال قدم جل جلاله نازل شده این است قوله تعالیٰ

هُوَ الْمُعْزَى الْمُحْزُونُ

اِنَّ يَا قُلْمٌ قَدْ اَنْتَكَ مُصِيبَةٌ كَبُرْنِي وَرَزِيَّةٌ عُنِي الْيَاقِي نَاحَتْ بِهَا اَهْلُ
 الْفِرْدَوْسِ الْاَعْلَى وَالْجَنَّةِ الْعُلْيَا بِهَا صَعَدَتْ الْاَحْزَانُ اِلَى اَنْ يَلْغَتْ
 اَذْيَالُ رِداءِ الرَّحْمَنِ طَوْبِي لِعَاقِبِدِ قَصْدِي خِدْمَتِهَا فِي حَيَوْتِهَا وَزَارِهَا بَعْدَ
 صُعُوبِهَا وَعُرُوجِهَا رِاِئِمَةٌ قَصَدَتْ مَقَامَهَا وَتَقَرَّبَتْ اِلَى اللّٰهِ بِهَا
 الْبَهَاءُ الْمَشْرِقُ مِنْ اَفْقِ غُرْفِي الْغُرَّاءِ وَالتَّوْرُ الْفَاطِمَةُ الْمَلَّاحُ مِنْ سَمَاءِ
 اِسْمِي الْاَلْبَنَى عَلَيْكَ يَا فَمْرَةَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَالْوَرَقَةُ الْمُبَارَكَةُ التَّوْرَةُ
 وَآيَةُ مَنْ اَبْتَسَمَ بِظُهُورِهِ مَلَكُوتُ الْبَقَاءِ وَنَاسُوتُ الْاِنْشَاءِ نَهْدُ
 اَنْتِ اَوَّلُ وَرَقَةٍ فَازَتْ بِكَايِسِ الْيُوصَالِي فِي الْيُوثَاقِ وَاخِرُ مَرْمَرَةٍ اَسَلَتْ
 رُوحَهَا فِي الْفِرَاقِ اَنْتِ اَلَّتِي ذَابَ كِبْدُكَ وَاحْتَرَقَ قُودُكَ وَاسْتَعَلَّتْ
 اَرْكَانُكَ فِي بَعْدِكَ عَنِ الْحُضُورِ فِيمَقَامِ جَعَلَهُ اللّٰهُ مَشْرِقَ اَيَانِهِ وَمَطْلَعِ

بَيْنَاتِهِ وَمَظْهَرَ اسْمَائِهِ وَمَصْدَرَ أَحْكَامِهِ وَمَقَرَّ عَرْشِهِ يَا وَرَقَتِي وَعَرَفَ
جَنَّةَ رِضَائِي أَنْتَ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَالْمَظْلُومِ يَذْكُرُكَ فِي سَجْنِ عِكَاءِ أَنْتَ
الَّتِي رَجَدْتَ عَرَفَ قَمِيصِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ خَلْقِ الْأَمْكَانِ وَتَشَرَّفْتَ بِإِلْقَائِهِ
وَفُرَّتْ بِوِصَالِهِ وَشَرِبْتَ رَجِيقَ الْقُرْبِ مِنْ يَدِ عَطَائِهِ نَشْهَدُ أَنْ فِيكَ
اجْتَمَعَتِ الْأَيَّاتُ قَدْ أَحْبَبْتَ آيَةَ الْوِصَالِ فِي الْأَوَّلِ وَأَمَّا أَنْتَ آيَةُ
الْفِرَاقِ فِي الْآخِرِ كَرَمٍ مِنْ لَيْلٍ صَعَدَتْ فِيهِ زَفْرَاتُكَ فِي حُبِّ اللَّهِ
وَجَرَّتْ عِبْرَاتُكَ عِنْدَ ذِكْرِ اسْمِهِ الْأَبْهَى إِنَّهُ كَانَ مَعَكَ وَيَوْمَ اشْتَعَالَكَ
وَأَجْدَأَكَ وَشَوْقَكَ وَاشْتِيَاكَ وَبِئْسَ حَبِينٌ قَلْبِكَ وَأَبِينٌ قَوَادِكَ
يَا مَمْرَةَ سِدْرَتِي فِي مُصِيبَتِكَ مَاجَ بَعْرُ الْأَحْرَانِ وَهَاجَتْ أَرْيَاحُ الْغُفْرَانِ
أَشْهَدُ أَنْ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي صَعَدْتَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَبْهَى وَالرَّفِيقِ الْأَعْلَى
وَيَوْمِهَا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ كُلَّ عَبْدٍ صَعِدَ وَكُلَّ أُمَّةٍ صَعِدَتْ كَرَامَتِكَ
وَفَضْلِكَ عَلَيْكَ إِلَّا الَّذِينَ أَنْكَرُوا حَقَّ اللَّهِ وَمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ جَهْرَةً

كَذَلِكَ اخْتَصَّكَ اللهُ يَا وَرَقَةَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْأَعْظَمِ وَالْمَقَامِ الْأَسْبَغِ
 الْأَقْدَمِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِثْنَا خَلْدًا نَاذِرًا مِنْ قَلْبِي الْأَعْلَى فِي
 الْقَهْفَةِ لِلْحَمْرَاءِ الَّتِي مَا اطَّلَعَ بِهَا إِلَّا اللهُ مُوْحِدُ الْأَشْيَاءِ وَذَكَرْنَاكَ فِي
 هَذَا اللَّوْحِ بِمَا يَذْكُرُكَ بِهِ الْمُتَرَبُّونَ وَيَتَوَجَّهُ إِلَى رَمِيكَ الْمُوْحِدُونَ
 طُوبَى لَكَ وَنَعِيمًا لَكَ وَلِمَنْ يَحْضُرُ نِلْقَاءَ قَبْرِكَ وَيَتَلَوُّ مَا أَنْزَلَهُ الْوَقْتُ
 فِي الْمَنَابِ . فَصَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَى السِّدْرَةِ وَأَوْرَاقِهَا وَأَغْصَانِهَا
 وَأَفْئَانِهَا وَأَصْوِلِهَا وَفَرُوعِهَا يَدَوَامِ اسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَصِفَائِكَ
 الْعُلْيَا ثُمَّ احْفَظْهَا مِنْ شَرِّ الْمُعْتَدِينَ وَجُنُودِ الظَّالِمِينَ إِنَّكَ أَنْتَ
 الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ . انتهى

ويزجها القدم جل جلاله بفسد ايده

ش حرم عليها بهاء الله هو المغيرد على الأفتان

مَدْفَاذَ كِتَابِكَ فِي الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ وَيُحَاطِبُكَ مَا لَكَ الْقَدِيرُ وَيَقُولُ

قُولِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنَا الْوَرَقَةُ الَّتِي أَنْبَتْنَاهَا مَشِيَّتُكَ وَإِرَادَتُكَ
إِلَى أَنْ تَلْهَمَنِي مِنْ غَضَبِكَ أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأُمَمِ وَسُلْطَانَ الْعَالَمِينَ
بِأَنْ تَجْعَلَنِي مِنَ الظَّالِمِينَ فِي حَوْلِكَ فَيَكُلِي عَالِمٌ مِنْ عَوَالِمِكَ أَيْرِي
وَرَقَّتْكَ فَتَحْرَكُ بِإِرَادَتِكَ وَفَوَّضْتَ أَمْرَهَا إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ
عَلَى مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْقَرِيبُ الشَّاهِدُ الْأَمِينُ . انتهى

در لوجی دیگر خطاب بحضرت حرم میفرماید قوله تعالی :

حرم علیها بهاء الله مالک القدم (اِنَّ لِبِهَاءِ اللّٰهِ لَمَنْ فِیْمَلِكُوْتِ الْاَمْرِ
وَالْخَلْقِ وَمِصْبَاحِ الْهُدٰی لِمَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِیْنَ)

بسمه المقدس عن الازکار ای ورتہ سدرہ انشاء الله بعایت رحمت رحمت
وینسان کمرمت سبحانی تمسک بسدرہ باشی لا زال باد سحرک وساکن دلتک مباح
فور ہر امر بر نظر بصوت و فی مقرر است کذلک فؤد من لدن مقنن و قدیر .
ہمیشہ در نظر بودہ دستید ابواب فیض فیاض مفتوح است و اریاح رحمت رحمت در ہوب و ہر

الحمد لله از او محوید و با او مشوب این دولتی است پاینده و جنتیست باقیه یلدوم و لا یزول.

یبقی ولایتی قسم باسم اعظم جمیع مقامات عالیه نامشابه در این رتبه مکنون دستور است چنانچه

اشاره و نظرات ممنوعه آن در جواب نظر بعدم استعداد اراض این رتبه و نظرات آن پوشیده

و پنهانست و البته این ستر را در عوالم قدریه و عوالم اخیری نظوری خواهد بود لکن انوار شمس

از سحاب متراکه ممنوع شود منقود نخواهد بود و در مقام خور موجود و مشهود از بعضی مقالات

نا لایقه محزون نباشید قبول حق معلق بشرط نبوده علت و سبب آن فضل او بوده تو باین

فضل اعظم فائزی قوی مای لفضلک الفداء یا محبوب العالمین . انتهى

در اینجا خلیل مسطور است آنچه که خلاصه اش این است :

جناب سید کاظم رشتی میدانست که ظهور موعود نزدیک است و از طرفی یقین داشت که حجت

بسیار دموانع متعده موجود است که سبب عدم عرفان مردم خواهد گردید بنا بر این همت

کاشت که با نهایت حکمت حجت را مرتفع سازد و نفوس را برای ساعت ظهور آماده و مستعد

ناید پیوسته بشاگردان خود میگفت موعود فقط از جانبنا و جابلعنا خواهد آمد بلکه آن بزرگوار از آن

در میان شماست با چشم خود اورا می بینید ولی اورا نمی شناسید از اولاد رسول و از پی شما
است جوانست دارای علم لدنی است دانش او از تعالیم شیخ احمد نسبت بلکه دارای علم الهی است
علم من نسبت با و مانند قطره نسبت بر باست من مانند ذره خاکم و او خداوند پاک قامت
حضرتش متوسط است از استعمال دخان برکنار است بعضی از شاگردان خیال میکردند که
موعود خودیستید کاظم است و علامات را بیک بیک با او منطبق میباختند یکی از شاگردان سببه
این مطلب را افکار کرد رسید کاظم بجای خشناک گشت که نزدیک بود اورا از جرگه شاگردان
خویش بیرون کند این شاگرد که نامش علامدی خوئی بود از سبب درجا کرد که ادراغ فریاد
و از گناه خویش استغفار کرد شیخ حسن زینوزی برای من حکایت کرد گفت من نیز از آن اشخاص
بودم که سید کاظم را شخص موعودی پنداشتم و پیوسته از خدا درخواست میکردم که اگر براه باطل
رفتم مرا آگاه کند بدرجه مضطرب بودم که چند روز از خورد و خواب محروم شدم پیوسته
سید مشغول بودم و نسیابت نعلق را با او داشتم بگرو صبح زود ملا نوروز که از کاشمیران سید
مرا از خواب بیدار کرد و گفت دنبال من بیامن بر خاستم و با هم بمنزل سید کاظم رفتم سید را دیدم

لباسهای خود را پوشیده و عبادت او را انگذد مثل اینکه میخواهد بپوشد برود بین فرمود شخص بزرگواری
 دارد شده میخواهم با تو بدین او برویم هوامند و جبار و شن میشد برای افتادیم از کوه پامی کربلا
 گذر کردیم تا بتری رسیدیم جوانی دم در ایستاده بود عمده سبزی بر سر داشت و چندان آثار لطف
 و نواضع در سبزی او آشکار بود که بوصف نیاید مثل اینکه انتظار و در درازا میکشید چون نزدیک
 شدیم با کمال وقار بطرف ما آمد سید را در آغوش کشید و نهایت محبت و لطف را نسبت با او برآورد
 فرمود سید کاظم هم نهایت احترام را نسبت با آن جوان مراعات کرد در مقابل او ساکت ایستاده
 بود و سر بر زانو افکند و در منزل شدیم از پدر با لارفته با طاقی ورود نمودیم که مقداری گلهای
 خوشبود اطاق موجود و هوای معتدل نموده بود جوان ما را به نشستن دعوت کرد سراپای ما را آورد
 و نشاط گرفته بود در وسط اطاق ظرفی مملو از شربت بود و فنجان نقره پهلوی آن ظرف گذاشته بود
 جوان میزبان فنجان را پر از شربت کرد سید کاظم عنایت کرد و فرمود دستقام و تخم شرباباطه و ثا
 سید ظرف شربت را از دست جوان گرفت و تا آخرین جرعه سر کشید و چنان سردی در چهره اش
 ظاهر شد که وصف آن ممکن نیست میزبان جوان ظرفی از شربت بمن نیز عطا فرمود ولی بیانی کرد

ذکرات بین سید و جوان مزبور مدتی جریان داشت و جوان پیوسته با آیات قرآن جوید
 سید را میفرمود و پس از زمانی بر خاستیم میزبان ما تا دم در ما را مشایعت کرد و نهایت احترام را
 نسبت با مراعات نمود جلال و جمال آنجوان بی اندازه مرا تعجب ساخته مطلب دیگر نیز بر تعجب من
 افزود و آن این بود که دیدم سید کاظم از طرف نقره شربت آشامید با آنکه در شریعت اسلام
 استعمال نقره و طلا حرام است هر چه خواستم علت احترام زائد از حد سید را نسبت با آنجوا^ن
 سؤال کنم ممکن نشد احترام سید نسبت با آنجوان بیش از احترامی بود که نسبت بمقام سید الشهدا
 مراعات می نمود پس از سه روز همان جوان وارد محضر سید شد و نزدیکی در مجلس نمود بانها
 ادب و وقار درس سید را گوش میداد بعضی اینکه چشم سید کاظم بر آنجوان افتاد سکوت اختیار کرد
 یکی از شاگردان خواهش نمود که بیان خود را ادا کرده سید با او فرمود چه گویم پس بطرف آنجوان
 منوجه شده و گفت حق از آن نور آفتابیکه بر آن دامن افتاده است آشکار تر است من چون
 نظر کردم دیدم نور آفتاب بر دامن آنجوان بزرگوار افتاده و در مرتبه آتشاگرد از سید پرسید چرا
 اسم موعود را بانیکوئید و شخص او را بانشان نمیدید سید با انگشت خویش بگلوئی خود اشارت کرد

و مقصودش این بود که اگر نام موعود را گویم و شخص او را معرفی کنم فوراً من داد بر دو بقتل خواهم رسید
چیزیکه بیشتر بر حیرت من افزود این بود که مگر رسید کاظم میفرمود مردم بقدری گراهند که اگر من موعود را
با آنها معرفی کنم و او را با آنها نشان بدهم و گویم محبوب من و شما این است همه در مقام انکار بر میآیند
و او را قبول نمیکنند با آنکه سید بانگشت خویش بدامن آنجوان اشاره کرد معذلت بچشم مقصود
اورا در این اشاره نفعی من کم کم دانستم که سید کاظم شخص موعود نیست پیوسته در باره آنجوان
فکر میکردم که کبیت اینهمه جذابیت او از کجا است بارها خواستم از سید کاظم در باره آنجوان
چیزی پرسم لکن وقار و جلالت سید مرا از سؤال بازداشت سید کاظم چندین مرتبه بمن فرمود
ای شیخ حسن خوشا بحال تو که اسمت حسن است آغاز حالت حسن است عاقبت هم حسن است
بمقصود شیخ احمد احسانی رسیدی و بامن مدتی را گذرانیدی در آینده نیز بشمارائی بزرگی خواهی
رسید و چیزی خواهی دید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب کسی خطور نکرده بارها رسیده
بر آدم که با آنسید جوان ملاقات کنم و از نام و نسبش جو یا شوم چند مرتبه اورا دیدم که در حرم
سید الشهداء غرق ساجات و دعا بود هیچ کس نظری نداشت اشک از چشمانش میریخت و

کلماتی در نهایت فصاحت از لسانش جاری میشد که آیات شباغت داشت می شنیدم که مکرر
 میگفت یا لیلی و محبوب قلبی حالت او بطوری بود که اغلب نماز گذاران صلوة خویش را
 ناتمام گذاشته و بکلمات و بیانات آنجوان توجه مینمودند و از خضوع و خشوع او حیرت میکردند
 گریه او سبب میشد که همه را گریان میساخت طرز زیارت و عبادت را از او میآموختند سینه
 جوان پس از انجام اعمال یکسره بمنزل خود میرفت و با هیچکس تکلم نمیکرد و چند مرتبه خواستم
 با آنحضرت مذاکره کنم بعضی اینکه نزدیکت او میرفتم فوه نهانی مرا باز میداشت که وصف
 آنرا نمیتوانم گفت بعد از جستجو و تفحص همین قدر دانستم که این جوان از تبار شیراز است
 در جگر علی داخل نیست خودش واقوامش نسبت بشیخ احمد و سید کاظم نظری خاص دارند
 بعد ما شنیدیم که بیخف مسافرت کرده و از آنجا بشیراز خواهد رفت آنجوان همیشه در نظر
 من بود و علاقه شدیدی با او پیدا کرده بودم بعد از چندی که شنیدم جوانی در شیراز احوالی
 بایست کرده بقلیم گذشت که این همان جوان بزرگواری است که قبلاً او را در کربلا دیدیم
 بعد از استماع نداه از کربلا بشیراز رفتم ولی آنحضرت بک سفر کرده بودند پس از اینکه مرجهت

فرمود بحضور او شرف شدم و پیوسته سعی میکردم که از ملازمین حضرتش باشم . انتهى
 در این مقام شمه ای از آثار و کلمات مبارکه حضرت زین العابدین علی بن زکریا را ثبت نمودم و نیز کلامی بسیار

فولده تعالی بسم الله العلی العظيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَبَدَعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِهِ
 إِلَى اللَّهِ يَجْتَرُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ بِمَا تَشْهَدُ لِنَفْسِكَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ
 بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْفَرْدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يَأْخُذُكَ
 وَصْفٌ مِنْ شَيْءٍ وَلَا ذِكْرٌ عَنْ شَيْءٍ وَأَنْتَ لَمْ تَزَلْ كُنْتَ بِلَا وَجُودٍ شَيْءٍ وَلَا قَوْلٍ
 أَنْتَ كَأَنَّ بِلَا ذِكْرٍ شَيْءٍ وَالْآنَ قَدْ كُنْتَ بِمِثْلِ مَا كُنْتَ فِي أَوَّلِ الْأَزَالِ
 لَمْ يَكُنْ مَعَكَ شَيْءٌ وَلَا يَذْكُرُ فِي رُتْبَتِكَ شَيْءٌ فَسَجَانُكَ سَجَانُكَ لَنْ
 يَعْرِفَكَ عَلَى حَقِّ دَانِيَّتِكَ أَحَدٌ وَلَنْ يَعْبُدَكَ عَلَى حَقِّ كَيْنُونِيَّتِكَ عَبْدٌ
 فَأَشْهَدُ لَدَيْكَ بِمَقَامِي هَذَا بِأَنَّ نَفْسَانِيَّتَكَ دَالَةٌ بِالْقَطْعِ وَالْمَنْعِ
 وَأَنْتَ شَاهِدَةٌ بِالسَّدِّ وَالْيَأْسِ فَكُلُّ الْوَصْفِ يَرْجِعُ إِلَى مَقَامِ ابْدَائِكَ

وَكُلُّ النَّعْتِ يَدُلُّ عَلَى مَقَامِ اخْتِزَاعِكَ إِنْ قُلْتَ أَنْتَ أَنْتَ فَقَدْ حَكَيْتُ
 الْمِثَالَ بِالْمِثَالِ وَإِنَّكَ لَنْ تُعْرَفَ بِالْأَحَدِيَّةِ وَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُ هُوَ فَقَدْ
 دَلَّتِ الْأَحَدِيَّةُ بِالْجَلَالِ وَإِنَّكَ لَنْ تُوصَفَ بِالْهُوتِيَّةِ فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ
 يَا إِلَهِي لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ إِلَيْكَ لَا بِالذِّكْرِ وَلَا بِالْإِقْبَانِ وَلَا بِاللِّسَانِ
 وَلَا بِالْهَجْرِ وَلَا بِالْأَسْمَاءِ وَلَا بِالْصِّغَاتِ فَاسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ
 الَّتِي يَنْزِلُ فِيهَا بَعْضُ الْأَرْوَاحِ بِإِذْنِكَ عَمَّا يَحِيطُ بِعِلْمِكَ بِي وَيُحْصِي كِتَابَكَ
 وَإِنَّكَ يَا إِلَهِي لَتَعْلَمُ سِرِّي وَعَلَانِيَتِي مَا جَعَدْتُ تَوْحِيدَكَ وَإِنْ عَمِلْتُ
 سُوءًا فَاسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَقَدْ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ مِنِّي فِي ذَلِكَ الْخَالِ
 مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا أَجِدُ لِنَفْسِي مُعِينًا دُونَكَ وَحَدِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ
 إِنِّي مُعْتَقِدٌ بِعَدْلِكَ وَبِدَائِكَ وَإِنَّكَ يَا إِلَهِي لَوَعْدُ بِي بِكُلِّ عَذَابِكَ
 سَرْمَدًا أَبَدًا أَبَدًا وَإِيمَانًا بِذَلِكَ جَزَاءَ ذِكْرِي بَيْنَ يَدَيْكَ لَكُنْتُ مُسْتَحِقًّا
 بِذَلِكَ وَإِنَّكَ مَحْمُودٌ بِي وَعَلَيْكَ وَمُطَّلَعٌ فِي حُكْمِكَ وَلَا شَفِيعَ بِي غَيْرُ

نَفْسِكَ فَأَغْفِرْ لِي اللَّهُمَّ هَيِّبْ لِي وَرَحْمَتِكَ فَإِنَّكَ غَفِيٌّ عَنِ عَذَابِي وَأَنَا
 مُضْطَرٌّ إِلَى غُفْرَانِكَ وَإِنْ تَدَعَيْتَنِي لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ فَأَنْزِلْ عَلَيَّ
 النَّصْرَةَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِدَائِكَ وَالْقَاتِلَةَ وَأَسْتَغْفِرُ مَلَائِكَتِكَ وَ
 نَزُولِ رَحْمَتِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ أَنْتَ أَنْتَ قَدْ انْقَطَعَ النَّفْسُ مِنِّي وَإِنِّي أَنَا أَنَا فَافْعَلْ
 مَا أَنْتَ أَنْتَ إِنَّكَ أَهْلُ الْجُودِ وَالْكَرَمِ وَالْمَرْءُ وَالْأَمِينُ وَالنَّاطِقُ
 وَالْبَيِّنُ وَالنَّعْمَاءُ وَالْكَبِيرُ يَا وَيْلَا إِلَهَ غَيْرِكَ وَلَا خَالِقَ لِي سِوَاكَ وَإِنَّكَ
 رَبُّ الْعِزَّةِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ . انتهى

در رسالہ دلائل سبب میفرماید قولہ تعالیٰ :

سازج کلام و جوہر مرام آنکہ شبہہ نبودہ و نیست کہ خداوند لم یزل باستقلال استجلال
 ذات مقدس خود بودہ و لا یزال باسترفاع استماع گنہ مقدس خود خواہد بود نشاخذہ است
 اور ایچ شیئی حق شناختن و ستایش نمودہ اور ایچ شیئی حق ستایش نمودن مقدس
 بودہ از کل اسماء و منزه بودہ از کل امثال و کل با و معروف بگرد و او اجل از آنست کہ

معروف بغیر گردد و از برای خلق آتلی نبوده و آخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید
و بعد در آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق ارسال رُسل و انزال کتب فرموده و خوا
فرمود هر گاه در بحر اسما سائری که کل باشد معروف است و او اجل از آنست که بمن
خود معروف گردد یا بعد از خود موصوف بر شنی که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل
باشد بر وحدانیت حضرت او و وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کشتی
بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق است این است دلیل حکمت نزد تبار بحر حقیقت
در هر گاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر اول که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است
که خداوند عز و جل او را خلق فرموده بقدرت خود از اول لا اول له در هر ظهوری او را
ظاهر فرموده بمشیت خود و الی آخر لا آخر له او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود و
بدانکه مثل او مثل شمس است که اگر بالا نماید طلوع نماید یکت شمس زیاد نبوده و مشیت
و اگر بالا نماید غروب نماید یکت شمس زیاد نبوده و مشیت او است که در کل رُسل ظاهر
بوده و او است که در کل کتب ناطق بوده آتلی از برای او نبوده زیرا که اول با و اول

بگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر با و آخر بگردد است که در این دوره بدیع

که حال الفی سیزدهم است بنقط بیان معروف و بدیع اول در یوم او و نوح در یوم او

و با بر ابراهیم در یوم او و موسی در یوم او و عیسی در یوم او و محمد رسول الله در یوم او و یوم خود

در یوم خود و بمن نظیره الله در یوم او و بمن نظیره من بعد من نظیره الله در یوم او معروف بود

و این است سیر قول رسول الله از قبل **أَمَّا النَّبِيُّونَ فَاَنَا** زیرا که ظاهر در کل شمس واحد

بوده است و این است معنی حدیث که در حق تحت ذکر شده **قَالَ الصَّادِقُ إِنَّهُ**

يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَمْ يَأْمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَشَيْبَ فَمَا أَنَا إِذْ أَدُّ

وَشَيْبَ الْآوَمَنَ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَوَلَدِهِ سَامٍ فَمَا أَنَا إِذْ نُوحٌ وَنَا

الْآوَمَنَ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فَمَا أَنَا إِذْ إِبْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ

الْآوَمَنَ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَسَّارَ مُوسَى وَيُوشَعَ فَمَا أَنَا إِذْ مُوسَى وَيُوشَعُ الْآوَمَنَ

أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَشَمْعُونَ فَمَا أَنَا إِذْ عِيسَى وَشَمْعُونَ الْآوَمَنَ

أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا أَنَا إِذْ مُحَمَّدٌ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

الْأَوْمَنُ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

الْأَوْمَنُ ارَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأُمَّةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأُمَّةِ وَيَعْدُ

وَإِذَا بَعْدَ وَاجِدَ إِلَى الْحَسَنِ أَجِبُوا إِلَى مَسْئَلِي فَإِنِّي أَنْتَبَهُ بِمَا نَبَيْتُمْ بِهِ

وَمَا لَمْ تَنْبِئُوا بِهِ وَمَنْ كَانَ يَفْرَهُ الْكُتُبَ وَالْقَصَصَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي إِلَى آخِرِ

الْحَدِيثِ وَيُمْرَأِيهَ فَيَنْظُرَ إِلَى هَذَا زَيْرًا كَمَا أَنَّهُ رُسُلُ بَانَ رُسُلُ بَوَدَّ رَأْسَتْ

وَأَنَّهُ كُتِبَ بَانَ كُتِبَ شَدَّ إِزْأَسَتْ سَازِجِ كَلَامِ أَنَّكَ خَدَاوَنَدُ عَزَّوَجَلَّ إِزْهَكْتَ بِالْفَتْحِ

خُودِ دَرُطُورِ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ حَجَّتْ رَافِقَانِ قَرَارِ دَادَهُ وَأَنَّ مَوْبِئِي بَوَدَّ كَمَا دَرُخِي حَجَّتِي

قَبْلَ إِزْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ نَشَدَهُ كَمَا آيَةُ إِزْ كِتَابِ اللَّهِ حَجَّتْ بِأَشَدِّ بِرَكْلِ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ وَبِحِزِّ

كُلِّ اِبْرَسَانَدِ وَاثْبَاتِ قَدْرَتِ أَلْسِي نَهَائِي . اَسْتَسِي

فصل دوم

یوم تولد جمال قدس ابی « دوم محرم »

مشترک مطلب

مطلب اول

باسمِ یومِ ابی محرم که تولد جمال قدس ابی در آن واقع شده الواحی چند از قلم مبارک نازل شده از آنجمله این لوح مبارک است

الْأَقْدَسُ الْأَمْنَعُ الْأَعْظَمُ

فَدَجَاءَ عَبِيدُ اللَّوُودِ وَأَسْفَرَعَلَى الْعَرْشِ جَمَالَ اللَّهِ الْمُقَدَّرِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

طُوبَى لِمَنْ حَضَرَ فِيهِذَا الْيَوْمِ لَدَى لَوْجِهِ وَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ طَرَفُ اللَّهِ الْمُهَيَّمِ الْقَيُومِ

قُلْ إِنَّا أَخَذْنَا الْعَبِيدَ فِي التَّجْنِ الْأَعْظَمِ بَعْدَ الَّذِي قَامَ عَلَيْنَا الْمُلُوكُ

لَا تَمْنَعْنَا سَطْوَةَ كُلِّ ظَالِمٍ وَلَا تَضْطَرِّبْنَا جُنُودَ لَلِّكَ هَذَا مَا شَهِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ
 فِي هَذَا الْمَقَامِ لِشَهَادَةِ قُلِّ هَلْ تَضْطَرِّبُ كَيْفَ تَوْنَةَ الْأَطْمِينَانِ مِنْ خَوْفِ
 الْأَمْكَانِ لِأَوْجَابِهِ الْمَشْرِقِ عَلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ هَذِهِ سَطْوَةُ اللَّهِ
 قَدْ أَحَاطَتْ كُلَّ الْأَشْيَاءِ وَهَذِهِ قُدْرَتُهُ الْمُهَيْمِنَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
 مَشْهُودٌ تَمَّكَوْا بِحَبْلِ الْأَمْتِدَارِ ثُمَّ أَذْكَرُوا رَبَّكُمْ الْمُخْتَارَ فِي هَذَا الْفَجْرِ
 الَّذِي بِهِ أَضَاءَ كُلُّ غَيْبٍ مَكُونٍ كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ الْقَدِيمِ فِي هَذَا
 الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ فَتَى الرَّجِيحُ الْمُخْتَوْمُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَضْطَرِّبَكُمْ أَوْ هَامُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِاللَّهِ أَوْ تَمْنَعَكُمْ الظُّنُونُ عَنْ هَذَا الصِّرَاطِ الْمُدْوَرِّ بِأَهْلِ
 الْبَهَاءِ طَبِيرُوا بِقَوَادِمِ الْأَنْقِطَاعِ فِي هَوَاءِ مَحَبَّةِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ ثُمَّ انْصَرُّوا
 بِمَا نَزَلَ فِي لَوْجِ مَحْفُوظِ إِيَّاكُمْ أَنْ تُجَادِيَ لَوْمَعَ أَحَدٍ مِنَ الْعِبَادِ أَنْ يَظْهَرُوا
 يَعْرِفُ اللَّهُ رِبَّيَانِهِ بِهَيْئَتِهِ كُلِّ الْوُجُوهِ إِنَّ الَّذِينَ غَفَلُوا الْيَوْمَ
 أُولَئِكَ فِي سُكْرِ الْهَوَىٰ وَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ طُوبَىٰ لِمَنْ تَوَجَّهَ إِلَىٰ مَطْلَعِ آيَاتِ

رَبِّهِ مُخْضِعٌ وَإِنَابٌ إِنَّكَ أَنْتَ قَمٌ بَيْنَ الْعِبَادِ ثُمَّ ذَكَرَهُمْ بِمَا نَزَلَ فِي كِتَابِ
 رَبِّهِمْ الْعَزِيزِ الْمُخْتَارِ قُلِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَتَّبِعُوا أَوْهَامَ الَّذِينَ تَعَقَّبُوا كَلَّ فُلُجِ
 مُرْتَابٍ إِنْ أَقْبَلُوا بِقُلُوبٍ تُوَدَّآءٍ إِلَى شَطْرِ عَرْشِ رَبِّكُمْ مَا لِكِ الْأَسْمَاءِ
 إِنَّهُ يُؤَيِّدُكُمْ بِالْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْمُتَّانُ هَلْ تَسْرِعُونَ إِلَى الْعَذَابِ
 وَالْبَحْرِ الْأَعْظَمِ أَمَامَ وَجْهِكُمْ فَوَجَّهُوا وَلَا تَتَّبِعُوا كَلَّ مُشْرِكٍ مُكَارٍ .
 كَذَلِكَ دَلَعَ رَبِّكَ الْبِقَاءَ عَلَى أَقْنَانِ سِدْرَتِنَا الْمُنْتَهَى نَا اللَّهُ بِبَيْعَةِ مِيهَاتَا
 اسْتَجَذَبَ الْمَلَاءُ الْأَعْلَى ثُمَّ سَكَّانَ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ ثُمَّ الَّذِينَ
 يَطُوفُونَ حَوْلَ الْعَرْشِ فِي الْعَيْشِ وَالْإِشْرَاقِ كَذَلِكَ هَطَلَتْ أَمْطَارُ
 الْبَيَانِ مِنْ سَمَاءِ مَشِيئَةِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنِ إِنْ أَقْبَلُوا يَا قَوْمِ وَلَا تَتَّبِعُوا
 الَّذِينَ جَادَلُوا يَا بَابِ اللَّهِ إِذْ نَزَلَتْ وَكَفَرُوا بِرَبِّهِمْ الرَّحْمَنِ إِذْ أَنِي بِالْحَقِّ
 وَالْبُرْهَانِ . انتهى

مطلب دوقم

لوح مبارك مخصوص ليدنوله

الزَوْفُ الْكَرِيمُ التَّوْحِيمُ

انْ يَا مَلَاءَ الْغَيْبِ وَالثَّهْوُورِ اِنْ اَفْرَحُوا فِي اَنْفِكُمْ ثُمَّ اسْتَبِشِرُوا فِي نَوَا
 بِمَا ظَهَرَ لَيْلُ الَّذِي فِيهِ حُسْرَتِ الْاَكْوَانِ وَدُورَتِ الْاَدْوَارُ وَبُعِثَتْ
 اللَّيَالِي وَالْاَنْهَارُ وَمِيقَاتُ الْاَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِيرٍ قِيَابَتُهُ
 لَمِنْ فِي الْمَلَاءِ الْاَعْلَى بِهَذَا الرُّوحِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ وَهَذِهِ لَيْلَةٌ قَدْ
 فُتِحَتْ فِيهَا ابْوَابُ الْجَنَانِ وَسَدَّتْ ابْوَابُ النِّيرَانِ وَظَهَرَ رِضْوَانُ
 الرَّحْمَنِ فِي قُطْبِ الْاَكْوَانِ وَهَبَّتْ نَسَمَةُ اللهِ مِنْ شَطْرِ الْغُفْرَانِ وَ

اتت الساعة بالحق إن أنتم من العارفين فإبشروا لهذا الليل الذي
 استضاء منه كل الأيام ولا يعقل ذلك إلا كل مؤمن بصير وقد
 طافت في حوله ليالي القدير ونزلت فيه الملكة والروح بإباريق
 الكوثر والتسليم وفيه زين كل الجنان بجزاز الله الممئد العزير اللئيم
 وبعثت كل ما كان وفيه سبب الرحمة كل العالمين فإبشروا
 لكم بأملاء الروح من هذا الفضل اللامع المييز وفيه نزلت
 أركان الجيب وسقط الصنم الأعظم على وجه التراب وانعدمت
 أركان الشرور وناحت المنان في نفسها ثم انكسر ظهر العزى ونكس
 وجهه مسوداً بما طلع فجر الظهور وفيه ظهرت ساقرت به عيون
 العظمة والجلال ثم عيون الثيبين والمرسلين فاحتد هذا
 الفجر الذي ظهر بالحق عن مطلع عزير مبير قل فيه منعب الشياطين
 عن الصحور إلى جبروت العز والأيديدار واستدمت قلوب الذين

اعترضوا على الله المقنن العزيز المختار وفيه أسودت وجوه الأشرار
 واستضأت طلعات الأبرار من هذا الجمال الذي يظهره انتظر
 ملكوت الغيب والشهود ثم أهلك ملاء العالمين فباروا هذا
 الزوج الذي منه بعث ما في القبور وأهتز كل عظيم رميم قل يا منبج
 الشرور فما ضرب على رأسك ثم إن يا معدن الطغيان فارجع إلى
 مقرتك في الحسبان بما أشرق جمال الرحمن عن أفق الأمكنان بضياء
 الذي أحاط أنواره كل من في ممالك السجنان وخلق منه روح الله
 المقنن العزيز المختار وبه خرجت أنامل الإرادة من رداء العظمة
 وشقت حجاب الأكوان بسلطانه المقنن والمنبج العزيز المنبج نيا
 حبا من هذا العجز الذي فيه استوى جمال القديم على عرشه وهو
 الأعظم العظيم وفيه ولد من لم يلد ولم يولد فطوبى لمن يتغمس في
 بحر المعاني من هذا البيان ويصل إلى ثلالي العلم والحكمة التي

كُنُزَتْ فِي كَلِمَاتِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُتَعَالِي الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبَّذَ الَّذِينَ
 يَعْرِفُونَ وَيَكُونُونَ مِنَ الْعَارِفِينَ قُلْ هَذَا فَجْرٌ نَزَلَتْ قِبَائِلُ مَلَائِكَةِ
 الْفِرْدَوْسِ ثُمَّ مَلَائِكَةُ الْقُدُسِ وَمِنْهُمْ مَنْ اسْتَعْرَجَ بِتَفْهَاتِ جَبَالِ
 اللَّهِ الْأَبْجَى إِلَى أَهْلِ مَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَمِنْ هَذِهِ التَّفْهَاتِ نَزَلَتْ
 مَلَائِكَةُ الْآخِرَى بِأَكْوَابٍ مِنْ كَوْثَرِ الْبَقَاءِ وَيَقُونَ الَّذِينَ تَأْمُرُهُمْ
 حَوْلَ مَقَرِّ الذِّبْيِ فِيهِ اسْتَوَى هَيْكَلُ الْقَدِيمِ عَلَى عَرْشِ إِسْمِهِ
 الْأَكْرَمِ الْكَرِيمِ فَيَا بَشْرِي لِمَنْ حَضَرَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَشَهِدَ جَمَالَهُ
 وَسَمِعَ نَعْمَانِيهِ وَسَمِعَ قَلْبُهُ مِنْ كَلِمَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنْ شَفَاةِ الْقَدِّ
 الْمُتَعَالِي الْعَزِيزِ الْمُبِيرِ قُلْ هَذَا فَجْرٌ فِيهِ عُرِسَتْ شَجَرَةُ الْأَعْظَمِ
 وَآمُرَتْ بِفَوَاكِهِ عِزِّ بَدِيحِ تَأْتِيهِ لِكُلِّ ثَمْرَةٍ مِنْهَا نَعْمَاتٌ إِذَا نَذَرْتُ
 لَكُمْ يَا مَلَائِكَةَ الرُّوحِ بَعْضَ تَوْعْمَانِهَا عَلَى مِقْدَارِكُمْ لِيَسْتَجِدَّ بِكُمْ وَ
 يُقَرَّبَ بِكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ فَيَا حَبَّذَ الَّذِينَ مِنْ هَذَا الْفَجْرِ

الذّهيّ منه استشرقتِ الشّمسُ عن أفقِ القُدسِ بإذنِ اللهِ
 المُتّبعِ العَزيزِ المُتّبعِ فذلّ هذّا جُزْئِيهٌ ظهَرَ كَيَونُهُ المَكْنُونُ وَغَيْبُ
 المَحْزُونِ وَفِيهِ أَخَذَ جَمَالَ القَدِيمِ كَأَسِ البَقَاءِ بِأَنَا مِلِ البَهَاءِ وَسَقَى
 أَوْلَادَ بَنِيهِ ثُمَّ انْفَقَهُ عَلَى أَهْلِ مِلْءِ الأِنْشَاءِ مِنْ كُلِّ وَضِيعٍ وَشَيْفِ
 فَيَا حَبَّذَا المِنْ أَقْبَلَ وَأَخَذَ وَسُقَى بِحُبِّهِ العَزيزِ المُتّبعِ وَإِنَّ شَمْرَةَ فِيهَا
 نَطَقَتْ بِمَا نَطَقَتْ سِدْرَةُ التَّيْنِاءِ عَلَى بَقْعَةِ المُبَارَكَةِ البِيضَاءِ وَسَمِعَتْ
 فِيهَا أذُنَ الكَلِيمِ مَا انْقَطَعَهُ عَنِ المُمَكِّنَاتِ وَقَرَّبَهُ إِلَى مَقَرِّ قُدْسِ
 مَكِينِ فَيَا حَبَّذَا مِنْ جَدَبِ اللهِ المُقَدِّرِ العَلِيِّ العَظِيمِ وَشَمْرَةُ
 أُخْرَى نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَدَّ بِمِنْهُ الرُّوحُ وَصَعِدَ إِلَى سَمَاءِ عِزِّ مُبِينِ
 فَيَا حَبَّذَا مِنْ هَذَا الرُّوحِ الذّهيّ قَدْ قَامَ تِلْقَاءَهُ رُوحُ الأَمِينِ
 بِقَبِيلِ مِنْ مَلَائِكَةِ المُقَرَّبِينَ وَشَمْرَةُ نَطَقَتْ بِمَا اسْتَجَدَّ بِمِنْهَا
 قَلْبُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللهِ وَأَسْتَعْرِجَ مِنْ ذَلِكَ التَّيْدَاءِ الأَعْلَى إِلَى

يَدْرُو الْمُنْتَهَى وَسَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ عَن وَرَاءِ سُرَادِي الْكِبْرِيَاءِ عَن سِرِّ
 إِسْمِي الْمُقَدَّسِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَبَاحْتِذَا مِنْ هَذِهِ السِّدْرَةِ الَّتِي
 ارْتَفَعَتْ بِالْحَقِّ لِيَسْتَظِلَّ فِي ظِلِّهَا الْعَالَمِينَ أَنْ يَا قَلَمَ الْأَعْلَى يَا مَسِيكَ
 زِمَامِكَ تَا اللَّهُ الْحَقُّ لَوْ تَنْطِقُ وَتَذَكُرُ نِعْمَاتِ الْأُمَمَارِ مِنْ شَجَرَةِ اللَّهِ
 لَتَبَعُوا وَحِيدًا فِي الْأَرْضِ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَفْرُونَ عَن حَوْلِكَ وَيَنْفَضُونَ
 عَن سَاحَةِ قُدْسِكَ وَإِنَّ هَذَا الْحَقُّ يَقِينٌ فَبَاحْتِذَا مِنْ أَسْرَارِ الَّتِي
 لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَجْمِلَهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْعَزِيزُ الْجَبِيلُ أَمَا رَأَيْتَ
 يَا قَلَمُ يَا نَتَّكَ مَا أَظْهَرْتَ إِلَّا أَقْلَ مِنْ أَنْ يَحْصَى مِنْ أَسْرَارِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ
 الْأَبْهَى كَيْفَ ارْتَفَعَتْ فَجَبَّحُ الْمُنَافِقِينَ فِي الدِّيَارِ وَضَوْضَاءَ الْمُسْكِرِينَ
 مِنَ الْأَشْرَارِ إِذَا خَذُوا مَمَّا مَمَّ أَمْسِكَ ثُمَّ أَسْتَرُوا مَا عَطَاكَ بِجُودِهِ
 إِنْ تُرِيدُ أَنْ تُسْفِيَ الْمَكِينَاتِ مِنْ مَاءِ الْعَذَابِ الْحَيَوَانَ الذَّيْجَ جَعَلَكَ
 اللَّهُ مَعِينَهُ فَاجْرِعْ عَلَى مِقْدَارِهِمْ كَذَلِكَ يَا مَرْكَ الذَّيْجِ خَلَقَكَ بِأَمْرِ

مِنْ عِنْدِهِ إِذَا فَعَمَلٌ بِمَا أُمِرْتَ وَلَا تَكُنْ مِنَ الصَّابِرِينَ فَيَا حَبَّذَا لِمَنْ
 هَذَا الْحُكْمُ الَّذِي مِنْهُ أُخِذَ زَمَانُ الْمَوْجُودَاتِ وَمُنِعَ قَلَمُ الْأَعْلَى عَنْ زِكْرِ
 مَا سَيَرَمِنْ مَلَاءِ الْأَيْثَاءِ إِنَّهُ لَعَلَّ كَلِشَى قَدِيرٌ

انتهى

مطلب سووم

رابع بید تولد جمال اقدس اہی جل جلالہ لوح مبارک دیگر نیز موجود و صورتان این

هو الله

انْ يَا مَعْشَرَ الْعَشَائِقِ تَأْتِيهِ هَذِهِ اللَّيْلَةُ مَا ظَهَرَ مِثْلُهَا فِي الْأَمْكَانِ وَ

انْ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ وَنَطَقَ فِيهَا الرُّوحُ

بِنِعْمَةٍ يَهْتَرُ مِنْهَا حَقَائِقُ الْإِنْسَانِ بِأَنْ أُبَشِّرُوا يَا أَهْلَ مَلَأَ اللَّهُ

فِي حَقَائِقِ الرِّضْوَانِ ثُمَّ نَادَى اللَّهُ عَنْ خَلْفِ سُرَادِقِ الْقُدَيْسِ وَ

الْإِحْسَانِ بِأَنْ هَذِهِ اللَّيْلَةُ وُلِدَتْ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ وَفِيهَا

فُتِنَتْ كُلُّ أُمَّرَأَةٍ مِنْ قَلَمِ السُّجَّانِ إِذْ نَ فَا بُشِّرُوا رَأَيْتُمْ أَسْتَبِيرُوا

يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَفِيهَا نَادَتِ الْوَرَقَاءُ عَلَى الْأَعْصَانِ وَالْأَقْنَانِ يَا بَشِيرًا
يَا مَلَأَ الرُّضْوَانَ قُلْ فِيهَا شَقَّتْ سِتْرُ حُجُبَاتِ الْجَلَالِ عَلَى الْأَيْقَانِ
وَعَنَّتْ وَرَثَتْ حَمَامَةَ الْفِرْدَوْسِ فِي قَطْبِ الْجِنَانِ إِذَنْ فَأَبشِرُوا
يَا هَيَاكِلَ الْقُدُسِ فِي مَدِينَةِ الزَّمَانِ وَفِيهَا تَجَلَّى اللَّهُ بِكُلِّ إِسْمِ
عَظْمَانٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ قَلْبٍ دَرِي نَزْهَانٍ وَأَنْتُمْ فَأَبشِرُوا
يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَفِيهَا تَمَوَّجَتْ أَبْحَرُ الْغُفْرَانِ وَهَبَتْ نَسَائِمَ الْخُسَائِنِ
إِذَنْ فَاسْتَبشِرُوا يَا أَصْحَابَ الرَّحْمَنِ فِيهَا غُفِرَ كُلُّ الْعِصْيَانِ مِنْ
أَسْفَلِ الْأَمْكَانِ وَهَذِهِ بِشَارَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ خُلِقَ فِي سَرَائِرِ الْأَمْكَانِ
قُلْ هَذِهِ نَلْبِئَةٌ قَدَرَفِيهَا مَقَادِيرُ الْجُودِ وَالْفَضْلِ فِي صَحَائِفِ الْعِزِّ
وَالْإَيْقَانِ لِيُرْفَعَ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَحْزَانِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ فِي كُلِّ
حِينٍ وَزَمَانٍ إِذَنْ فَأَبشِرُوا فِي قُلُوبِكُمْ يَا مَنْ دَخَلَ فِي مَمَالِكِ
الْوُجُودِ وَالْأَكْوَانِ إِذَنْ يُنَادِي مُنَادِي الرُّوحِ فِي قَطْبِ الْبَقَاءِ

مَرَكِزِ الْعُلُوِّ وَالرَّفْعَانِ وَهَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَثَانِ نَأْتِيهِ
قَدْ فَتِحَ خَتْمُ إِنْاءِ الْمِسْكِ مِنْ يَدِ الْقُدْرَةِ مِنْ ذِي سُوكَةِ وَسُلْطَانِ
وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ وَأَدَارِكُ كَأْسَ خَيْرِ رُثْمَانِ
مِنْ يَدِ يُوسُفَ الْأَحَدِيَّةِ بِجَمَالِ السُّجَّانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ
الْعَلِيِّ الْمَثَانِ إِذَا فَاسْرَعُوا وَتَكَاسَرُوا يَا مَلَاءَ الْإِنْسَانِ مِنْ هَذَا
التَّلْسِيلِ الْحَيَوَانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ
تَلُّ يَا مَلَاءَ الْعُشَاقِ قَدْ أَشْرَقَ جَمَالُ الْمَشُوقِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ
قُبُصَانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ وَيَا مَعْشَرَ الْأَخْيَارِ
قَدْ طَلَعَ جَمَالُ الْمَحْبُوبِ عَنِ أَفْقِ الْقُدْسِ فَهَلِّمُوا وَتَعَالَوْا يَا رِزَّاءَ
يَا أَصْحَابَ الْبَيَانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ وَقَدْ
ظَهَرَتِ الْجَنَّةُ وَالْبَرَّهَانُ بِمَا قَامَتِ الْقِيَامَةُ بِقِيَامِ اللَّهِ بِمُظْهِرِ نَفْسِهِ
الْقِدْمَانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ وَلِجَبِّ الْأَنْوَارِ

وَتَلَجَجَتْ الْأَكْوَارُ وَتَبَهَّجَتْ الْأَنْوَارُ بِمَا جَبَلِ اللهُ عَلَى كُلِّ دَوْحَةٍ ذَاتِ
 أَنْفَانٍ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ اللهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ تَعَالَوْا يَا مَلَاءَ الْأَصْفِيَاءِ
 بِمَا خَصَرَتْ الْأَرْوَاحُ وَشَرِبَتْ الْأَرْيَاحُ وَخَرِقَتْ الْأَشْبَاحُ وَرَبَّتْ أَلْسُنُ
 الْبَقَاءِ عَلَى كُلِّ شَجَرَةٍ ذَاتِ لَغْصَانٍ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ اللهِ الْعَلِيِّ
 الْمَثَانِ تَاللهُ قَدْ خَرِقَتْ الْحُجُبَاتُ وَخَرِقَتْ السُّبُحَاتُ وَكَيْفَ الْإِلَآ
 وَرَفِعَتْ الْإِشَارَاتُ مِنْ ذِي قُدْرَةٍ وَقَدْرَانٍ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ
 اللهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ سُرُّوا وَاسْرُوا بِالْكِتْمَانِ هَذَا الرَّمْزُ الْخَفِيُّ الْخَفِيُّ
 الْخَفِيَّانَ لِئَلَّا يَعْرِفُوا الْأَعْيَارُ مَا تَكَاةُ سُونَ مِنْ هَذِهِ الْخَمْرِ الَّتِي
 كَانَتْ ذِي لَذَّةٍ وَجَدْبَانٍ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ اللهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ
 يَا مَلَاءَ الْبَيَانِ تَاللهُ قَدْ تَمَّ التَّعَمُّةُ وَكَمَّلَ الرَّحْمَةَ وَوَلَّاحَ الْوَجْهَ بِالرُّو
 وَالرُّوْيَانِ وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ اللهِ الْعَلِيِّ الْمَثَانِ أَنْ إِشْرُوبُوا يَا مَلَاءَ
 الْأَصْحَابِ أَنْ إِشْرُوبُوا يَا مَلَاءَ الْأَحْبَابِ مِنْ هَذَا التَّلْسِيلِ الذَّرِي السُّبْحَانِ

وَإِنَّ هَذَا الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْثَانِ

انتهی

مطلب چهارم

محل تولد و تاریخ حیات مبارک قبل از ظهور

جمال مبارک نام مبارکشان جناب میرزا حسینعلی بن میرزا عباس مشهور بمیرزا بزرگ نوری

و تولدشان در فجر یوم ثانی محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری در طهران واقع شد نبیل زرنجی

در رباعی ذیل تاریخ تولد مبارکرا ذکر کرده قولند :

در اول غمربال ز سال فرقان ددم سحر محترم اندر طهران

از غیب قدم بملت اسکان بگذشت شایکه بود خالق من فی الامکان

جناب میرزا عباس نوری در سال ۱۲۵۵ هجری وفات نمود (۱) حیکل مبارک جمالقدم

در سال ۱۲۵۱ هجری با آسیه خانم بنت مرحوم میرزا اسمعیل نوری ازدواج فرمودند (۲)

حضرت عبدالبهاء و حضرت غصن المهر و حضرت ورقه مبارک علیا بهائیه خانم از این اقربان

بوجود آمدند آسیه خانم لقبه به ورقه علیا و نواب (۳) در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در

عکا صعود فرمودند و در این اواخر بارادۀ مطلقه حضرت ولی امر آنه غصن ممتاز جبل سلطنتاً

رس المهر آسیه خانم از قبرستان عکا و رس مطهر حضرت غصن المهر از بنی صالح بکوه کرفس

انتقال یافت و تفصیل آن از قلم مبارک در لوح مبارک مورخ ۱۴ شوال سنه ۹۶

مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹ مازنگردیده مراجع فرمایند

تبصره تاریخ ذی القعدة ایام تسعة بجز یوم اول و ثانی محرم بحساب سال شمسی است و آنچه

بحساب قمری گرفته میشود بسال شمسی تبدیل خواهد شد مگر روز اول و دوم محرم زیرا

بعض صریح این دو یوم عند الله بیک یوم محسوبست و این جز بسال قمری ممکن نه زیرا

(۱) بهار آنه و عصر صید و کز اسنت (۲) فبا از ازدواج مبارک که در صفحه ۵۳ مجلد پنجم عالم بهائی موجود است

(۳) الواح مبارک جمالقدم

بجساب سال شمسی بین این دو یوم فاصده جدائی خواهد افتاد حضرت عبدالسبانه جل شانه

در لوح جناب آقا شیخ محسن نائینی میفرمایند قوله تعالی :

انا تواریخ این ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی قمری عید رضوان و عید نور و زولیده

صعود شمسی است ولی عیدین مبارکین بصریح کتاب توأم است و این جز بجساب قمری محقق

نگردد . انتهى

نظر باینکه اول و ثانی محرم بجساب قمری است در برخی سنوات که با ایام صیام مطابق شود

حکم صوم در آن دو یوم مرتفع است در رساله سؤال و جواب نازل قوله تعالی :

اگر عید مولود و یا مبعث در ایام صیام واقع شود حکم صوم در آن دو یوم مرتفع است .

مطلب پنجم

شبه از بیانات شفاعت حضرت عبدالغناء در باب پیام اولیه جمال ابی

در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار حیاط باغ تولد

مبارک واقع گشت والده جسم المبارک تا بابت تعلق را با ایشان داشت بدرجه که

آرام نداشت و از حالات مبارک حیران بود مثلاً میگفت اهدا این طفل گریه نمیکند

و ابد آشنو تا بیک از اطفال شیرخوار دیگر صادر میشود از این طفل مشاهد نمیشود از قبیل فریاد

و فغان و گریه و زاری و بیثباتی و بیقراری باری چندی گذشت و نظام ملامت واقع شد

و مرحوم والدشان تعلق عظیمی با ایشان داشتند و طعنت بزرگواری و عتو منقبت

و نظریت مقدسه جمال مبارک بودند و بران بر این آنکه در نازندران در قریه تا کر که

نیوی ایشان بود عمارت طوکانه تأسیس فرمودند و جمالبارک اکثر موسم تابستان در آنجا

بودند مرحوم میرزا بخت خورش در موقعی از مواقع خانه تعلیم جلی این دو بیت مرقوم فرمودند

در درگاه دوست چون سی کویبیک کاخانه سلام راه دارونه علیک

« این وادی عشق است که دار قدم این ارض مقدس است فاضل علیک »

در سن هفت سالگی روزی جمالبارک مثنی میفرمودند والد ایشان بر برازندگی هیکل مبارک

نظر کرده گفت قدری قامت کوتاه است والد جمالبارک گفتند بنده ای چه استعداد و قانی

دارد چه قدر با فطانت و هوش است مانند شعله آتش است در این سن فرس نماز از

جوانان بالغ اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد باری در سن طفولیت در میان

یار و اغیار شهرت بجیبی فرمودند و همچنین آثار مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوب

القلوب بودند و زرا یکی نهایت عداوت و دشمنی بوالدشان داشتند ایشان از دوست

میداشتند و حرمت و رعایت مخصوصه مینمودند مثلاً حاج میرزا آقاسی نهایت عداوت را بر مرحوم

میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خویش می پنداشت زیرا با

فایده مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز سبب بغض و عداوت
 شده بود لیکن با وجود این فتنهای محبت را بجا المبارک انظار میداشت بدرجه که جمیع حیران بود
 که این شخص با وجود اینکه دشمن و ال دشمن است چرا باید در جرعایت پسر را بنیاید مثلاً و قیاس
 محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آذربایجان طلب و شهرت در ولایات یافت که
 حاجی معزول و امیر نظام بمنند صدارت عظمی منصوب مرحوم میرزا آقا وقت حاکم بر وجود
 بودند مکتوبی به بن میرزا رفیق نمودند مضمون اینکه الله شیه حاجی آقاسی معزول و امیر نظام
 منصوب (یارب این شناس از شه دور باد) بمن میرزا چون با مرحوم میرزا عداوت
 داشت عین مکتوب را بجاج میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال مبارک را خواست
 تشریف بردند عرض کردند بنم بپدر شامی چه کرده ام که اینگونه در حق من مینویسد لیکن حکیم
 پدر شامی است ملاحظه کنید چه نوشته است در حق من جمال مبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند
 هیچ اظهار نکردند صاحب دیوان نوشته بود او بسیار آدم خوش فتنی بود و بجا المبارک محبت
 داشت مکتوب را گرفت و نگاه کرد گفت این خط میرزا نیست تقلید کرده اند حاجی میرزا آقاسی

گفت نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت و بلاغت ممکنست
کسی دیگر بتواند بنویسد چون جمالبارک هیچ نغمه نمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرده است
که شما بواله نصیحت کنید که اینگونه تخفیر باز دیگر نکر نیاید چکنم پدر شماست محض خاطر شما از او
گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد مقصود این است که دشمنان مرحوم میرزا هم
جمالبارک را دوست میداشتند و با وجود اینکه جمیع میدانند که در هیچ مدرسه داخل نشده و
تربیح هیچ معلمی تعلیم نگرفته کل شهادت میدهند که در علم و فضل و کمال بمیش و نظیرند مثلاً
در طهران بر مسند مشکی که مذاکره میشد جمیع حیران بودند جمالبارک حل میفرمودند و از
برای کل آشنایان اسباب عزت و راحت و نعمت بودند از جد میرزا آقاخان صدر
اعظم و قتیق و وزیر لشکر بود معزول و منکوب شد و سرگون بکاشان گردید نهایت رعایت
در حق او و خانواده اش نمودند و همچنین دیگران کبوتی بازند در آن تشریف بردند میرزا هم
تقی مجتهد مشهور در (بالرود) بود قریب هزار طلب داشت و بچند نفر از تلامذه خود اذن
و اجازه اجتهاد داده بود شبها در مجلس مباحثه علیه میشد و بعضی از احادیث مشککه روایت

بگردند و چون حیران می مانند جمالبارک معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شیئی از شبها
 میرزا محمد تقی مجتهد از علامه خود حدیثی سؤال کرد معانی بیان کردند نه پسندید بعد جمالبارک بیانش
 فرمودند سکوت کرد و روز بعد بحضرات علامه مجتهدین گفت که بیت و پنجاه است شمارا
 تربیت و تعلیم کردم مرا بجان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز مانمید و یکت جوان گواه
 بسر حدیث را اینگونه تشریح نماید لهذا کلمات مبارک در صفحات نورشهرت یافت و بزرگان
 نورنهایت احترام را بحجری میداشتند روزی جده یعنی والده والده وقت سحر بمنزل میرزا
 تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند بعد از نماز مجتهد مذکور باو گفته بود که من مرده بشما بدم و شب
 در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه هستند من رو بنماز رفتم پاسبان گفت حضرت قائم
 با جمالبارک خلوت کرده اند لهذا کسی اذن دخول ندارد بعد فکری کرد گفت عجباً این مقام را
 از کجا پیدا کرده اند ایشان از خانواده وزارتند بعد گفت بکت نسبت خویشی بعیدی با دارند
 شاید از آن جهت است باری این حدیث مجتهد در اطراف نورشهرت یافت بعضی نفوس
 فطن زیرک گفته نفس مجتهد را راه ندادند چگونه میشود این مقام بجهت خویشی با مجتهد حاصل شود

مختصر این است چه در طهران و چه در مازندران جمیع اعظم و اکابر و علماء که می شناختند شهادت
بر بزرگواری جمالبارک میدادند و بر امر معنی واقع میشد عقل آنرا جوع بایشان مینمودند و اگر
بخواهم در این مقام بکت را شرح دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج پیش
سالگی جمالبارک خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند والدشان شخصی از
معترین و سنجین حاضر نمود و سؤال از تعبیر خواب کردند رؤیای مبارک این بود که در عالم
خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که از اطراف طيور عظیم الجثه بر سر مبارک هجوم
دارند لیکن اذیت نمیتواند برسانند بعد بدریا تشریف بردند و شنا میفرمودند این طيور
هوا و ماهیان دریا جمیعا هجوم بر سر مبارک مینمودند اما از بی تمیز سازند آن شخص معبر اصطلاح
خود را بچو کشید و گفت این رؤیا دلیل بر آنست که این طفل مصدر امر عظیمی خواهد شد و آن
امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر مرکز عقل و فکر است لهذا جمیع رؤسا و بزرگان عالم
بر سر این طفل مانند مرغان هوا و ماهیان دریا هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند رسانید
او بر کل غالب میشود و کل بدزد او غاصع خواهند گشت و مجزشان ظاهر خواهد شد . انتی

مطلب ششم

در فصل ۱ از تاریخ نبیل مسطور است آنچه که مختص آن است

ملاحظین از کاشان بقم توجه نمودن استعدادی در مردم آتشخوار پس از بذرافشانی مستقیماً
 بطرف طهران حرکت و مسکن خود را در یکی از اطرافهای مدرسه میرزا صالح که بدرسه پانزدهم
 است قرار داد حاجی میرزا محمد خراسانی که رئیس شنبه و در طهران اقامت داشت در خصوص
 امر مبارک بابابابا مذاکرات زیادی نمود ولی راه الهاجت سپرد علامه محمد نوری میگوید
 من در آن ایام از شاگردان میرزا محمد بودم و در مدرسه که او درس میداد منزل داشتم حجره او با من
 متصل بود و قریباً استاد من با ملاحظین مذاکره میکرد من مذاکرات آنها را شنیده از نفوذ بیان
 و دانش و قوه انجوان یعنی بابالباب بجزت و از بی انصافی و اغماض استاد خود متحیر بودم

ملاحین روزی در منزل نبود هنگام غروب آفتاب بمنزل بر میگشت و در باب اطلاق را بروی خود
 می بست من نهایت میل را بملاقات ملاحین داشتم نیمه شبی بملاقات او رفتم و در باب اطلاق
 او را زدم او هنوز بیدار بود و پیرانی پهلوی خود گذاشته و با وجودیکه در دو مرتبه نظر نمود بانهایت
 محبت مرا پذیرفت محبت او در قلب من مینهایت اثر کرده بود هر وقت با او مذاکره میکردم شگفت
 از چشم بی اختیار جاری میشد ملاحین چون استعداد مرادیه فرموده حالاً فهمیدم که چرا در ای مکان منزل
 کردم اگر چه استاد شهابی انصافی کرده اما من امید دارم شاگردانش برخلاف او بحقیقت امر
 آشنا شوند بعد فرمودند اسم شما چیست منزل شما کجاست جواب دادم اسم من ملا محمد تقی معلم
 مسکن در نور در ایالت آذربایجان ملاحین فرمود آیا امروز از خانیل میرزا بزرگ نوری گشتی
 که معروف باشد گفتم بی در میان پسران او یکی از همه ممتاز تر و در رفتار شبیه به پدر است پرسید
 بچه کاری مشغول است گفتم بیچاره کار زان پناه و گرسنگان را دستگیری میکند پرسید در دبار چه
 مقامی دارد گفتم هیچ فرمود اسم او چیست گفتم میرزا حسینعلی گفت چه قسم خط را خوب مینویسد
 گفتم شکسته نستعلیق گفت اوقات خود را چگونه میگذراند گفتم اغلب در میان چند ناگرددش میفریاد

و بناظر زیبای طبیعی علاقه نام دارد فرمود سنش چند است گفتم ۲۸ سال ملاحظین بمن تو
 نموده و با سرور و نشاطی بی اندازه پرسید آیا بلاغات او نازل میشود گفتم بی اغلب بمثل او
 میروم فرمود آیا میتوانی انانی از من ایشان برسانی گفتم البته با نهایت الهیان ملاحظین لوله
 کاغذ که میان قطعه پارچه پیچیده شده بود بمن داد و گفت فردا صبح زود این را با ایشان بده و بگو
 فرموده برای من نقل کن صبح زود من برخاسته بطرف خانه بقاء الله رفتم میرزا موسی برادر
 ایشان را میشناختم دیدم در آستانه در ایستاده مطلب را با او گفتم میرزا موسی وارد منزل شده
 و بزودی مراجعت کرد پیام محبت آینه بقاء الله را بمن ابلاغ نمود و من بحضور مبارک مشرف
 شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل بقاء الله بنهاد حضرت بقاء الله بر روی ما فرمود
 بنشینید لوله کاغذ را باز کردند و بمندرجات او نظری افکند بعضی از جملات آنرا بصدای
 بلند برای ما خواندند من از ملاحظت آواز و ظرافت نغمه بقاء الله مجذوب شدم بعد از قرا
 چند فقره برادر خود توجه نموده گفتم موسی چه میگوئی بر کس بحقیقت قرآن قائل باشد و این
 کلمات را از طرف خدا نماند از راه عدالت و انصاف برکنار است دیگر چیزی نفرمود